

جدال خیر و شر در آسوکه‌ها؛ ویژگی‌های دراماتیک آسوکه «ترمه»^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۲۵)

الهه عطاردی^۲

چکیده

سرزمین سیستان، با تاریخی مملو از دلاوری‌ها و پیشینه عمیق تاریخی، گنجینه‌ای غنی از روایت‌های داستانی را داراست. در سیستان به افسانه، «آسوکه» اطلاق می‌شود. آسوکه‌ها انواع مختلف اسطوره‌ای، تاریخی، افسانه‌ای، تمثیلی و طنز را شامل و در دو قالب نثر و نظم روایت می‌شوند. عشق، ازدواج، جستجو برای یافتن محبوب و اثبات شجاعت و لیاقت به‌رغم ضعف‌های جسمانی، تکیه بر روحیه دینداری، جوانمردی، مهمان‌نوازی، آیین پهلوانی، وفای به عهد، مرزداری، شجاعت و غیرت، گذشت و اخلاق انسانی از برجسته‌ترین مضامین افسانه‌های سیستانی است. با این همه مضامینی هستند که به نظر می‌رسد تنها در آسوکه‌های سیستان دیده می‌شوند؛ همچون مضمون انتقام که گاه در خشونت‌آمیزترین اشکال در آسوکه‌ها بروز می‌یابد. در بررسی جنبه‌های نمایشی و تحلیل عناصر دراماتیک آسوکه‌ها، ابعاد قوی نمایشی آسوکه‌ها آشکار و بر قدرت روایی آنها تأکید می‌شود. بررسی عناصر نمایشی در آسوکه «ترمه»، به عنوان نمونه‌ای از آسوکه‌های سیستان، بر این مدعا صحه می‌گذارد که آسوکه‌ها به مثابه گنجینه‌ای فناپذیر و برخوردار از مفاهیم انسانی دارای این قابلیت هستند که دستمایه تولیدات نمایشی قرار گیرند و دایره اقتباس را وسیع‌تر سازند.

کلیدواژه‌ها: افسانه، آسوکه، افسانه بومی سیستان، جنبه‌های نمایشی، آسوکه «ترمه»، آسوکه «ننه مه کنجکه تونو».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. این مقاله برگرفته از پژوهشی با عنوان «بررسی ویژگی‌های نمایشی قصه‌ها و افسانه‌های اقوام ایرانی (مطالعه موردی آسوکه‌های سیستان)» است که برای مرکز تحقیقات صداوسیما در سال ۱۳۹۷ انجام گرفته است.

۲. کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی، پژوهشگر واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صداوسیما، رایانامه:

۶۶ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

مقدمه

افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه از جمله عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ در جوامع بشری و نمونه‌ای درخشان از اندیشه‌ورزی انسان‌ها به شمار می‌روند. امروزه از روایت‌های شفاهی عامیانه که به انواع مختلف ادبی همچون: افسانه، قصه، حکایت، ضرب‌المثل و... تقسیم می‌شوند، به عنوان گنجینه فرهنگی هر ملت یاد می‌شود. امری که بیش از هر چیز نمایانگر هویت فرهنگی و پیشینه غنی ادبی نزد آن ملت است. افسانه‌ها را می‌توان به موجوداتی در سفر تشبیه کرد. در این سفر عینی، هر قوم و جغرافیایی به فراخور تاریخ، فرهنگ و سنت خود، به روایت‌های داستانی، شکل و زبانی آشنا بخشیده و آنها را از آن خود کرده است. افسانه‌ها و قصه‌های قومی، ره‌آورد سفر عینی روایت‌های داستانی از جغرافیایی به جغرافیای دیگرند. داستان‌های شفاهی و ادبیات فولکلور بومی هر قوم دارای رنگ و بویی از اعتقادات و ساختار اجتماعی و فرهنگی آن قوم است و در نتیجه نمادپردازی خاص خود را در این داستان‌ها به نمایش می‌گذارند تا هویت ملی و فرهنگی خود را استمرار بخشند. مضامین مشترک، دردها و شادی‌هایی شبیه هم، خطوط روایی و شخصیت‌هایی که تنها نام خود را عوض کرده‌اند، وجود ریشه‌های مشترک افسانه‌ها را در بین اقوام به اثبات می‌رساند. قصه‌ها و افسانه‌های قومی در سراسر ایران، با رنگ و بوی قومی و بومی خاص هر ناحیه و با فرهنگ فولکلور آن همگام است و نشان از خاستگاه‌های کهن افسانه‌ها دارد. «تنوع گویش‌ها و لهجه‌های زبان فارسی، به همراه تکثر فرهنگی مردم ایران و همچنین تنوع اقلیمی، باعث شده است که مردم هر منطقه اصطلاح خاصی را برای افسانه به کار گیرند» (جعفری قنواتی، ۱۳۹۴: ۱۹۳). چنان که افسانه در مناطق مختلف ایران با عنوان‌هایی چون آسانو (دامغان)، اوسنه (خراسان)، آسوکه (سیستان)، آسونک (دماوند)، سَنگ (خارک)، متیل (بویراحمادی)، آستونیه (بوئین زهرا)، پاچا (کرمانشاه) و چیرک (کردی) نامیده می‌شوند. سرزمین سیستان، دارای یکی از غنی‌ترین فرهنگ‌ها به لحاظ ادب شفاهی است که با تاریخی مملو از دلاوری‌ها و پیشینه عمیق تاریخی، گنجینه‌ای محفوظ از روایت‌های داستانی را در دل خود دارد. «سیستان، سرزمین افسانه‌ساز تاریخ کهن ایران، تاریخ

جدال خیر و شر در آسوکه‌ها؛ ویژگی‌های دراماتیک آسوکه «ترمه» ❖ ۶۷

قدیمی و باستانی دارد و از مهم‌ترین مناطق ایران‌زمین است که در طول تاریخ پراضطراب این کشور دستخوش حوادث گوناگون بوده است. از این رو، سرزمین سیستان و سرگذشت مردم دلیر آن که در زمان‌های کهن در این مرز و بوم می‌زیسته‌اند، همانند تاریخ همه سرزمین‌ها و اقوام باستانی، افسانه‌ها و داستان‌های شیرین و شورانگیز دارد که در حال حاضر، قسمتی از پیکره ستر استان سیستان و بلوچستان را تشکیل می‌دهد» (افشار سیستانی، ۱۳۶۵: ۷). «آسوکه»‌ها بخشی از گنجینه باشکوه روایت‌های شفاهی و یکی از شاخه‌های ادبیات شفاهی هستند که در میان مردمان سیستان ارج گذارده می‌شوند.

تولیدات نمایشی تلویزیونی از جمله ابزار قدرتمند فرهنگ‌سازی و انتقال فرهنگ شناخته می‌شود. دایره اقتباس نیز چنان گسترده است که هر ذهن خلاق با بهره‌برداری از گوشه‌ای از عناصر قصه‌های عامیانه بسته به ذوق و توان خود می‌تواند دست به خلق اثری با شاخصه‌های فرهنگی آشنا زده و دین خود را به بخشی از فرهنگ سرزمین ایران ادا کند. ابعاد آموزشی افسانه‌ها، پیام‌های تربیتی و اخلاقی که با زبانی غیرمستقیم و به شیواترین و شیرین‌ترین اشکال بیانی، اسباب ارتباط را فراهم می‌سازند و مفاهیم معنوی، اخلاقی و اجتماعی که در لفافه روایت‌های داستانی جان گرفته‌اند، گوشه‌ای از ویژگی‌هایی است که روایت‌های داستانی عامیانه را برای تولید برنامه‌های نمایشی در رسانه‌های تصویری مناسب و بخشی از اهداف رسانه را در تبلور هویت ایرانی و نمایش آن، محقق می‌سازند. این مقاله در همین راستا با بررسی ظرفیت‌های نمایشی یکی از آسوکه‌ها به قصد پربار شدن ابعاد بومی تولیدات رسانه‌ای انجام گرفته است. مطالعات اندک در آسوکه‌های سیستان، کمتر شناخته بودن روایت‌های داستانی در این خطه جغرافیایی، فرهنگ غنی سیستان و پیشینه تاریخی آن و سرانجام نیاز به تولیدات نمایشی در این حوزه، نگاهی دوباره را به آسوکه‌ها می‌طلبد؛ از این رو آسوکه «ترمه» با نام بومی «ننه مه کنجکه تونو!»^۱ به عنوان نمونه‌ای درخشان از روایت‌های بومی کهن سیستان، که در بستری آهنگین و موسیقایی روایت می‌شود، به دلیل ظرفیت‌های

1. nane me kanjake tunu

دراماتیک، جایگاه فرهنگی و دلبستگی مردمان آن دیار به آن و به دلیل ویژگی‌هایی که بین ماهیت قصه و جنبه‌های نمایشی وجود دارد، دستمایه نگارش این نوشتار از منظر آشکارسازی ظرفیت‌های نمایشی آن قرار گرفته است. روش تحقیق مبتنی بر روش اسنادی و کتابخانه‌ای بوده و با روش توصیفی - تحلیلی تبیین شده است.

آسوکه و انواع آن

آسوکه^۱ در گویش سیستانی به افسانه‌ها، داستان‌های شفاهی، متل‌ها و روایت‌های شفاهی اطلاق می‌شود. در آسوکه‌ها رد پای تاریخ اقلیمی و اسطوره‌ای سرزمین سیستان را می‌توان مشاهده کرد، از روزگاری که سرسبزی و آبادی هیرمند، دشت سیستان را به بهشت هخامنشیان و ساسانیان تبدیل کرده بود تا روزگاری که قدرت‌طلبی حاکمان، جنگ‌های مکرر و هجوم دشمنان، نسلی از آهنین‌مردان ایرانی را در دل اسطوره‌ها و افسانه‌ها متولد ساخت. رستم دستان، رادمان و آذرک از نسل قهرمانانی هستند که نامشان با ایران و ایرانی پیوندی ابدی و جاویدان یافته است و قدمت سرزمین سیستان را به دوران اساطیری منسوب می‌سازند.

سابقه تاریخی و اسطوره‌ای سیستان و جایگاهی که در تمدن و فرهنگ ایرانی دارد، قدمت پنج هزار ساله آن و وقایع تاریخی و اجتماعی که بر این سرزمین گذشته است، آسوکه‌ها را نیز به لحاظ نوع و مضمون تحت‌تأثیر قرار داده است. از این نظر آسوکه‌های سیستان را می‌توان به انواع زیر تقسیم کرد:

۱. روایت‌های اسطوره‌ای، که کامل‌ترین شکل آن در شاهنامه آمده است. شرح دلاوری‌های رستم و دیگر قهرمانان اساطیری که تاریخ باستانی سیستان را تا زمان گرشاسب، پادشاه پیشدادی به عقب می‌رانند. چنانکه نام سیستان نیز برگرفته از همین دوران تاریخی است، در تاریخ سیستان آمده است: «سیستان در زمان گرشاسب «سیوستان» نامیده شد، یعنی سرزمین مردان و به مرور زمان، سیوستان به یک حرف کمتر (و) سیستان شد.» (بهار، ۱۳۱۴: ۲۲)

1. âsuke

جدال خیر و شر در آسوکه‌ها؛ ویژگی‌های دراماتیک آسوکه «ترمه» ❖ ۶۹

۲. روایت‌های تاریخی که در آمیختگی با افسانه‌ها، حکایت‌های عامیانه در افواه مردم را از رخدادی تاریخی بیان می‌کنند. برخی از این آسوکه‌ها به شکل مثل بر زبان مردم جاری است، همچون آسوکه «کنجه که شهر زاهدو»، بعضی از آسوکه‌ها بر اساس یک شخصیت تاریخی شکل گرفته‌اند، مانند آسوکه‌های «ذوالقرنین دو شاخ دارد!» و «شاه سلیمان» و آسوکه‌هایی مانند «شهر کاک‌ها» و «شهر ساووری» که از زبان افسانه‌ها، تاریخ شکل‌گیری دو شهر را روایت می‌کنند.

۳. روایت‌هایی افسانه‌ای با درونمایه جادویی، که با ورود به جهان بی‌حد و مرز افسانه‌ها، بر تخیل شگرف راویان آن صحنه گذاشته و بدنه فرهنگی ادبیات سیستان را به پیکره عظیم افسانه‌های ایرانی پیوند می‌زند. آسوکه‌هایی همچون: «شاترسان»، «ملک فیصل و ملکه خاتون»، «کلم جن»، «شاه باران»، «جوسر پهلوان» و «شاهزاده و سه پریزاد»، افسانه‌هایی از این دست هستند.

۴. روایت‌های واقع‌گرا، برگرفته از سبک و شکل زندگی مردم، روایت‌هایی که گاه با زبان طنز، ظرافت‌های روایی افسانه‌های عامیانه را در نشان دادن الگوهای تربیتی و آموزشی آشکار می‌سازد. ارائه پندها و اندرزها و رهنمودهایی که جستن از خطر را در بحبوحه بحران‌های زندگی در خشکسالی و تنگناهای برآمده از شرایط اقلیمی ممکن می‌سازد و با مفاهیم اخلاقی همچون عشق مادر به فرزند و نشان دادن راه و رسم زندگی همراه است. آسوکه‌هایی همچون: «سوخته نان سوغاتی»، «دو برادر دارا و نادار»، «یک دانه انار و زن آبستن»، «مد تنبل» و «چهل دختر، چهل پسر» از جمله افسانه‌های واقع‌گرا به‌شمار می‌روند.

۵. روایت‌هایی که شخصیت اصلی آنها حیوانات هستند و در قالبی تمثیلی روایت‌گر نکات ظریف اخلاقی و پند و اندرزهای اخلاقی هستند. در این دست روایت‌ها، گاه حتی در ساده‌ترین آنها ارزش‌هایی مانند کار، چرخه تولید و همجواری با طبیعت دیده می‌شود. نگاه کلیشه‌ای به حیوانات نیز در برخی از افسانه‌ها دستخوش تغییر می‌شود چنانکه در آسوکه «عاقبت یک شیر»، گرگ که در اغلب آسوکه‌ها چهره‌ای حیل‌گر دارد، در نهایت جوانمردی، کمک حال شیر درمانده‌ای می‌شود که با ناسپاسی به رفاقت او

۷۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

خیانت می‌کند. از دیگر آسوکه‌های تمثیلی می‌توان به: «تیسک» (دم جنبانک)، «گرگ گرسنه و روباه»، آسوکه «کاکلی و مار»، «مرغ نیم‌منی» و «بزک جنگلی شاه» اشاره کرد.

۶. افسانه‌ها و قصه‌های طنزآمیز نیز بخش دیگری از آسوکه‌ها را تشکیل می‌دهند، در این دسته از روایت‌ها، پیام‌های اخلاقی با تکیه بر کلامی طنزآلود و طعنه‌آمیز و یا با ساخت موقعیتی برآمده از دل وقایع ارائه می‌شوند. در این قصه‌ها، ساده‌دلی مردمان، بی‌فکری و ناآگاهی، خصوصیات اخلاقی و یا رفتاری آنان اغلب دستمایه خلق موقعیت‌های طنزآمیز می‌شود. در آسوکه «سبز پنبه‌خوار» ناآگاهی مردمی که برای نخستین بار هندوانه‌ای را در مزرعه خود مشاهده می‌کنند به موقعیت تراژیک کم‌دی ختم می‌شود که بیش از هر چیز برخاسته از ترس و جهل مردم است و یا در آسوکه «مهمان بی‌خیال»، رودربایستی و تعارف با مهمان، میزبانان را در موقعیتی کمیک قرار می‌دهد که برای گریز از آن چاره‌ای جز خشونت‌آمیز اغراق شده دیده نمی‌شود. خیالپردازی و رویابافی نیز در دو آسوکه «نقل بز و باغ» و «خر بی‌دم و دو گوش» هجو شده و با زبانی شیرین اما طعنه‌آمیز شماتت می‌شود. طنز در آسوکه‌ها زبانی قدرتمند و کارآمد دارد و این اصل مهمی است که آسوکه‌پردازان نیز در نقل‌های خود آنچنان که از متن آسوکه‌ها برمی‌آید به آن اهتمام می‌ورزند. «مرد کوتاه‌قد و زن بلندقد»، «کیش کیش مگس‌ها!»، «کچل و کلاغ لنگ»، «مهمان بی‌خیال»، «پدربزرگ ملاءعوض» و «ریخ شوخی» از جمله روایت‌های طنزآمیز آسوکه‌های سیستان به شمار می‌رود.

درونمایه‌ها

ادبیات عامیانه در هر منطقه‌ای نمایانگر و شناسنامه همه احساسات و علائق، نیازها و تحولات فکری و آداب و رسوم مردم آن منطقه است. آسوکه‌های سیستان نیز از این اصل مستثنی نیستند. تاریخ سیستان با قصه‌ها و افسانه‌ها آمیخته و به نوعی روح افسانه و قصه‌ها در این سرزمین باستانی جاری است.

آسوکه‌ها صحنه ابدی جدال خیر و شر هستند و تصویری زنده از سرانجام انتخاب‌های آدمی میان خوبی و بدی را ارائه می‌دهند. دنیای آسوکه دنیای ساده‌ای

جدال خیر و شر در آسوکه‌ها؛ ویژگی‌های دراماتیک آسوکه «ترمه» ❖ ۷۱

است؛ قهرمانان آسوکه‌ها هم مثل دنیای‌شان ساده‌اند، از این رو تسلیم تقدیر و سرنوشت، بر بال بخت و اقبال خود سوار می‌شوند و با تکیه بر هوش و توانایی‌های خود مسیری را در پیش می‌گیرند که سرانجام آن را بیش از هر چیز صفات اخلاقی آنان تعیین می‌کند؛ مردان شجاع و جنگاور که با شجاعت و غلبه بر ترس‌های خود در جنگ با دیوان پیروز می‌شوند و اژدها را به تسلیم وامی‌دارند و در این مسیر از کمک نیروهای غیبی و یا بخت و اقبالی نیکو بهره‌مند می‌شوند و یا با بدطینتی، فریبکاری و دروغ سرافکنده شده و عاقبتی تلخ می‌یابند.

عشق، ازدواج، جستجو برای یافتن محبوب و اثبات شجاعت و لیاقت به رغم ضعف‌های جسمانی از برجسته‌ترین مضامین افسانه‌های سیستانی است که به نوعی از شناخته‌شده‌ترین درونمایه‌های افسانه‌های مناطق دیگر و جهان به شمار می‌روند. با وجود این مضامینی است که به نظر تنها در آسوکه‌های سیستان دیده می‌شوند؛ مضمون انتقام گاه در خشونت‌آمیزترین اشکال در آسوکه‌ها بروز می‌یابد؛ چنانکه در آسوکه «تلخک»، انتقام به خشن‌ترین شکل ممکن به تصویر کشیده می‌شود، درونمایه‌ای که در افسانه «پنج ارغن» نیز به عنوان مضمون اصلی هر پنج افسانه، روایت داستانی را پیش می‌برد و خلق و خو، روح بیابانی و جنگاورانه باستانی مردمان سیستان و بلوچ را به تصویر می‌کشد که گویا هرگز تسلیم شدن در برابر ظلم را بر نمی‌تابند.

درونمایه‌های طنزآمیز، بخش دیگری از مضامین آسوکه‌ها را تشکیل می‌دهند، بلاهت و ساده‌دلی، روبرو شدن با خرافه‌ها، دستمایه قرار دادن خیالبافی‌های بی‌اساس (آسوکه «نقل بز و باغ») و محک زدن ادعاهای دروغ در رفاقت و تأکید بر عواقب توهمات بیهوده با زبانی طنز (خر بی دم و دو گوش) و به سخره گرفتن غرور بیجا که اغلب در آسوکه‌های تمثیلی حیوانات دیده می‌شوند، از نمونه مضامین اخلاقی است که در آسوکه‌هایی با رویکرد واقع‌گرا، اخلاقی و تمثیلی در بستری از طنز موقعیت روایت می‌شوند.

ساختار آسوکه‌ها

ساختار افسانه‌ها شامل یک ابتدا، گزارش متن و پایان‌بندی است. الف) جمله‌های ابتدایی: جملات قالبی که قصه را به گذشته‌ای دور منتسب می‌سازد. گذشته‌هایی که خیالی و غیرواقعی بودن آنها از واژه‌ها و جمله‌های به کار رفته در توصیف آنها مشخص است. جملاتی مانند «روزی بود، روزگاری بود» یا «یکی بود، یکی نبود».

ب) جمله‌های میانی: عبارت‌هایی که برای ارتباط دادن قسمت‌های مختلف افسانه از سوی راوی به کار می‌روند، جملاتی نظیر «از آن طرف بشنوید...»، «حالا دو کلام بشنو از تاجر...».

ج) جمله‌های پایانی: جمله‌های پایانی بر غیرواقعی و خیالی بودن افسانه‌های روایت شده تأکید دارند. جملاتی نظیر «قصه ما دروغ بود. همه‌اش دزد و دروغ بود» (جعفری قنواتی، ۱۳۹۴: ۱۹۸-۲۰۴؛ تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۵۵).

ساختار در آسوکه‌های سیستانی نیز تابع قاعده کلی ساختار در افسانه‌هاست. «آسوکه ابتدا با یک مقدمه زیبا و شیرین و جمله «یکه بو، یکه نبو غیر از خدا هیچکده نبو» آغاز و سپس اصل داستان پیگیری می‌شود و در پایان نیز بیشتر قصه‌ها با دعای خیر و پیروزی بر دشمن ختم می‌شود. از ساختار آسوکه‌ها، با عنوان «تشریفات» یاد شده است. آسوکه تشریفات ابتدایی دارد و تشریفات انتهایی (عمرانی، ۱۳۹۱: ۳۰). آسوکه‌ها معمولاً با عبارت «بود، بود، از خدای ما و شما کسی بهتر نبود!» شروع می‌شوند. آسوکه‌گو عبارت‌هایی مانند «بود، بود و بود تا...» و عبارت «آقایی که شما را دارم» را برای ارتباط بین بخش‌های آسوکه به کار می‌برد. در پایان نیز با عبارت «خدا هم‌چنان که مراد او را داد، مراد همه را (جمع بندگان خود را) بدهد» داستان به اتمام می‌رسد.

شخصیت‌های آسوکه

قهرمانان در آسوکه‌های سیستانی تابع ویژگی‌ها و خصوصیات «قهرمان» در افسانه‌ها هستند و بنابر نوع آسوکه سحرآمیز (جادویی) بودن آن یا واقع‌گرا بودن، مجموعه

جدال خیر و شر در آسوکه‌ها؛ ویژگی‌های دراماتیک آسوکه «ترمه» ❖ ۷۳

صفتی را می‌یابند که بیشتر معرف «تیپ» در روایت داستانی هستند تا «شخصیت». در آسوکه‌های سیستان، شخصیت‌هایی رخ می‌نمایند که به نظر تنها متعلق به همین خطه جغرافیایی و ریشه در تاریخ باستانی این سرزمین قصه‌خیز دارند. «بزنگی» نمونه‌ای از این شخصیت‌هاست که ویژگی‌هایش در میان شخصیت‌های منفی افسانه‌ها، به او چهره‌ای یگانه بخشیده است. پرداخت شخصیت بزنگی و جزئیاتی که در توصیف ظاهر او گفته می‌شود یادآور اسفنجس^۱ هاست. «موجودی قوی شبیه دیو که مثل انسان روی دو پا راه می‌رفته و چون نمی‌توانسته به طور دائم بایستد یک پایش را می‌کشیده و این موجود در افسانه‌های سیستانی نقش عمده‌ای در جنگ با مردم دارد و اغلب هم دچار شکست می‌شود» (خمر، ۱۳۸۹: مقدمه).

شخصیت دیگر آسوکه‌ها، «گرگک» است. گرگک گرته‌برداری یا تکرار یکی از معروف‌ترین قهرمانان افسانه‌ها یعنی «کچل» است. «گرگ یعنی انسان کچل این فرد کچل آدمی است نیرنگ‌باز که مسائل بسیار مشکل را حل می‌کند و انسانی است بسیار باتدبیر که مشکلات را به سادگی از پیش پا برمی‌دارد و همیشه هم در حل و فصل معضلات موفق است» (همان). یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کچل، آسان گرفتن زندگی و زیرکی در حل مشکلات است، به طوری که این نوع برخورد با زندگی برای او خوش‌شانسی می‌آورد. «کچل» با زیرکی علیه شر مبارزه می‌کند. این کشمکش علیه شر، قصه‌ها را پر از حادثه می‌سازد ولی قصه‌ها پایان خوش دارند. به غیر از بزنگی و گرگک که نقش اصلی افسانه‌های سیستان را دارا هستند، موجودات دیگری نیز مثل خروسک، دیو و ... در افسانه‌های سیستان نقش‌های گوناگونی دارند. (همان)

شخصیت‌های انسانی آسوکه‌ها نیز پرتعدادند. در آسوکه‌ها مردان دو گروه هستند: ۱. انسان‌های عامی و معمولی؛ کشاورزان، تاجران، چوپانان و هیزم‌شکنان. شخصیت‌هایی که ساده‌دلی، فقر و شاید ترس از مهم‌ترین خصوصیات آنها باشد. آنها در طی ماجراها و حوادثی که بر آنها می‌گذرد دچار طمع، ضرر و شکست می‌شوند. برای حل مشکلاتشان دست به دامان ریش‌سفیدانی می‌شوند که گاه مانند آنچه در آسوکه «سبز پنبه‌خوار» شاهدیم، اوضاع را از آنچه که هست بدتر می‌کنند.

۱. ترکیب انسان با حیوانات در مجسمه‌سازی باستان؛ نمونه‌هایی از آن در معماری هخامنشیان دیده می‌شود.

۷۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

۲. پادشاهان و شاهزادگان؛ امیران، حاکمان، پادشاهان و شاهزادگان در افسانه‌های جادویی و سحرآمیز اغلب در دو نقش مثبت (پروتاگونیست) و منفی (آنتی‌گونیست) حضور می‌یابند. در آسوکه‌ها، شاهزادگان اغلب وضعیت متزلزلی دارند، چنانکه بعد از مرگ پدر، با خدعه وزیر دچار حرمان شده و مجبور به ترک تخت و تاج سلطنتی و شهر و دیار خود می‌شوند، اگرچه تقدیر همواره به گونه‌ای رقم می‌خورد که شاهزاده بعد از کسب تجربه‌ها و پشت سر گذاشتن حوادث بسیار، حقانیت خویش را ثابت و میراث پدر را تصاحب می‌کند.

بخشی از تصویری که از زنان در آسوکه‌های سیستان ارائه می‌شود، پیرو نگاه تاریخی و رایج در افسانه‌هاست. مکر زنان همواره به عنوان یکی از درونمایه‌های شناخته شده افسانه‌ها مطرح می‌شود. در افسانه‌ها اغلب از پیرزالان، زنان پیر ساحره و زیارویان بدطینت یا زنان خیانتکار سخن به میان می‌آید که در آسوکه‌های سیستان کمتر بر این موضوع تأکید می‌شود. وفاداری و پاکدامنی زنان، فداکاری آنها، صبر در برابر مصائب و هنرمندی و تدبیر آنان، آسوکه‌های سیستان را از سایر افسانه‌هایی از این دست متفاوت ساخته است. مظلومیت زن و نگاه انتقادی به نظام مردسالارانه برخی از آسوکه‌ها را از زمانه خود جدا می‌کند و دیدگاهی نو در زمینه توانایی زن به مثابه انسانی مستقل و صاحب احساس و دارای توانایی همپای مردان ارائه می‌دهد.

در آسوکه «یک دانه انار و زن آبستن»، زنی آبستن از روی شرم و حیا، پنهان از چشم برادران و شوی خود دانه‌ای انار را از روی هوس بارداری می‌خورد و همین به فاجعه‌ای دردناک و مرگ مظلومانه او می‌انجامد. در آسوکه «چهل دختر، چهل پسر» به صراحت توانایی زنان در تجارت و تدبیر امور در رقابت با مردان به چالش کشیده می‌شود. در آسوکه‌هایی مانند «شاه و وزیر هوس‌باز»، تدبیر زن در انتقام از پادشاهی که به او نظر سوء دارد و یا «آسوکه شش انگشتی» فداکاری زنانی که با تحمل تهمت‌ها و قضاوت‌های نابجا همچنان پاکدامنی خود را حفظ می‌کنند، نمونه‌هایی از این دست است. در آسوکه «مرد تاجر»، زن حتی با وجود مرگ فرزندان به دست وزیر هوسباز تسلیم خواسته او نمی‌شود و همچنان به همسرش وفادار می‌ماند. مظلومیت زنان در آسوکه «ترمه» شکلی جدید می‌یابد. نگاه انتقادی به رسوم قبیله‌ای که نخستین قربانیان

جدال خیر و شر در آسوکه‌ها؛ ویژگی‌های دراماتیک آسوکه «ترمه» ❖ ۷۵

آن زنان هستند، بی‌پناهی دختر نوجوان و تنهایی او، التماس‌های بیهوده‌اش برای گریز از ازدواجی اجباری و تن دادن به رسم خون‌بس، آسوکه ترمه را به نمونه‌ای درخشان از بیان هنرمندانه دردها و رنج‌های تاریخی زنان سیستان تبدیل ساخته است.

شخصیت‌های غیرانسانی آسوکه نیز متنوع هستند. دیو، اژدها، جادوگر، بزلنگی، پریزاد و انواع حیوانات سخنگو از جمله عناصر جادویی افسانه‌های سحرآمیز سیستانی هستند. پریزادگان، موجوداتی فرشته‌خو که گاه در برابر آدمیان از خود اراده‌ای ندارند و در وفاداری و زیبایی سرآمد موجودات افسانه‌ای هستند، موجوداتی دست نیافتنی و وفادار به عهد و پیمان خود با آدمیان معرفی می‌شوند. پریزادگان در سرزمین خود که پشت کوه قاف است منزل دارند، شهری که ورود آدمیان به آن ممنوع است. آنان شکست حرمت خود را تاب نمی‌آورند و گاه دست به اعمال خشونت‌آمیز نیز می‌زنند.

دیوها، دشمن آدمیزادند و رباینده زیبارویان اما با وجود قدرت و توانایی که دارند موجوداتی نادان هستند که پس از شکست، سرسپردگی آدمیان را می‌پذیرند. جادوگران، اغلب در چهره پیرزالان ظاهر می‌شوند. جادوگران با پریزادگان عداوت دارند و از آنجا که راه طلسم آنها را می‌شناسند، همپای پادشاهان و وزیران بدسیرت، نیات شوم خود را عملی می‌کنند.

بزلنگی، موجودی شرور با هیبتی ترسناک و نیمه بز - نیمه انسان است. بزلنگی‌ها دشمن آدمیان و تجسم شرّ مطلق هستند. «به قول کسانی که در سیستان افسانه می‌گویند این حیوان آدم‌نما وقتی انسان را می‌بیند با همین صدا می‌گوید: بو بقره بوی آدمیزاد بقره که یعنی من بوی آدمیزاد را حس می‌کنم» (خمر، ۱۳۸۹:مقدمه). اگر آدمیزاد بزلنگی را بکشد می‌تواند از خاصیت جادویی چشم آن برای درمان نابینایی استفاده کند (آسوکه لالو). بزلنگی‌ها با خانواده‌اشان زندگی می‌کنند و فرزندان‌شان نیز مانند خود آنها شرورند (آسوکه چارچشم). بزلنگی ممکن است گاهی روی خوش نشان دهد؛ اما قطعاً بنا بر سرشت ناپاکش پایانی تلخ را برای آدمیان رقم خواهد زد (آسوکه مرد تاجر). بزلنگی تنها در آسوکه‌های سیستان دیده می‌شود. تاکنون پژوهشی درباره خاستگاه این موجود افسانه‌ای به انجام نرسیده است؛ اما از آنجا که بزلنگی و چهره‌ای که از او در آسوکه‌ها به نمایش گذاشته می‌شود در تناقض کامل با جایگاه و چهره اسطوره‌ای «بز» در تاریخ

۷۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

و فرهنگ ایران چه پیش از اسلام و چه پس از آن است، شاید بتوان در جستجو برای یافتن ریشه‌های ظهور و بروز این چهره نیمه‌اساطیری شرور در آسوکه‌های سیستانی به تأثیر فرهنگ هلنیستی بر فرهنگ مردم از دوران سلوکیان اشاره داشت، امری که اثبات آن به تحقیق و بررسی‌های بیشتر نیاز دارد.

حیواناتی که در بزنگاه‌های سرنوشت‌ساز ناگهان به سخن درآمده و سبب‌ساز نجات قهرمان قصه از گرفتاری‌های پیش روی می‌شوند از جمله دیگر شخصیت‌های غیرانسانی افسانه‌های سیستانی به شمار می‌روند. در آسوکه‌ها هم اغلب کیوتر این نقش را به عهده دارد.

خروس، نیز در آسوکه‌ها گاه و بیگاه ظاهر می‌شود. او پیرو نقش نمادین خود می‌تواند بازگوکننده حقایق باشند و پرده از بدکاری آدمیان بردارد (آسوکه فاطمه کو اشیه که) و گاه نیز با آواز بی‌موقع خود، متضرر و پشیمان می‌شود (آسوکه خروس پولدار). شخصیت‌ها و اشیای جادویی نیز در آسوکه‌ها نقش دارند. اشیایی مانند انگشتر، دیگی که به اراده صاحب آن می‌تواند در لحظه، غذای مفصلی تهیه کند، چوب جادویی، قالیچه پرنده و... از جمله عناصر و اشیای جادویی آسوکه‌ها به شمار می‌روند. در این میان انگشتری حضرت سلیمان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ این انگشتر در نزد پریزادها و دیوان حرمت دارد و کسی از آنها نیست که در برابر آن انگشتر و قسم به حضرت سلیمان، حرمت‌شکنی کرده و به عهد خود وفا نکند. اهمیت این اشیا هنگامی آشکار می‌شود که قابلیت‌شان در یاری به قهرمانان قصه در برقراری عدالت و دستیابی به کامیابی و پیروزی خیر بر شر، مؤثر واقع شده و روایت را تا آنجا که به پایانی خوش برسد، پیش می‌برند.

آسوکه «ترمه» و ویژگی‌های آن

یکی از ترانه‌های قدیمی سیستانی که در میان غزل‌خوانی آئینی جای دارد، خداحافظی حزن‌انگیز مادر و دختر در شب عروسی است که با عنوان «ننه مه کنج‌که تونو!» (مادر، این منم دختر تو!) شناخته می‌شود و سالهاست در مجالس عروسی

جدال خیر و شر در آسوکه‌ها؛ ویژگی‌های دراماتیک آسوکه «ترمه» ❖ ۷۷

سیستانیان، عروس آن را به هنگام ترک منزل می‌خواند^۱. سرچشمه این ترانه، قصه دختری است که به خونخواهی گرفته می‌شود. این ترانه عاطفی سیستانیان در دستگاه شور اجرا می‌شود^۲ (پایگاه خبری تحلیلی نی‌زار). بافتار بومی آسوکه «ترمه» که به زبان شعر روایت می‌شود، به دلیل آمیختگی آن با آداب و رسوم و سنت‌های رایج در میان قبائل و طایفه‌های خطه سیستان و نگاه انتقادی که به برخی سنت‌های اجتماعی دارد، این آسوکه را بین هم‌تایان خود متمایز ساخته است.

آسوکه «ترمه»، روایت دختر زیبایی به همین نام است که باید در ازای خون‌بهای قتل یکی از مردان طائفه‌اش، به همسری جوانی بدنام به نام «جان‌محمد» درآید. ترمه که به این وصلت راضی نیست، راز دل به مادر می‌گوید، اما التماس‌ها و ضجه‌ها و ناله‌هایش کارگر نمی‌افتد و روزی می‌رسد که باید روانه خانه بخت سیاه خود شود. در میانه راه در حالی که کاروان عروسی در میان شادی طائفه جان‌محمد راهی خانه داماد هستند، حال جان‌محمد به هم می‌خورد و او بدون هیچ دلیل خاصی در مقابل چشمان حیرت‌زده پدر و خانواده‌اش جان می‌دهد. ترمه را عروس شوم می‌نامند و به خانه مادر بازمی‌گردانند. اما بعدها ترمه به عقد حبیب، جوانی زحمتکش از اهالی طائفه‌اش در آمده و با خوشحالی راهی خانه بخت می‌شود.

نطفه درام و موقعیت دراماتیک در آسوکه ترمه، بر پایه سنت‌ها و آداب و رسوم طائفه‌ای شکل می‌گیرد. لوفلر دلاشو^۳ در «زبان رمزی قصه‌های پریوار» می‌گوید: «اشخاص قصه‌ها و افسانه‌ها، خاطره و یادگاری از برگزارکنندگان مراسم و مناسک در آیین‌های مردمی‌اند که امروزه کمابیش فراموش شده‌اند» (دلاشو، ۱۳۶۶: ۶۳). ماندگاری آسوکه ترمه و ادامه حیات آن در طی زمان، گویای تأکید بر فراموش نکردن افسانه‌هایی

۱. در محبوبیت این شعر و ترانه محلی نزد مردم سیستان همین بس که نامدارترین موسیقیدانان سیستان آن را اجرا کرده و در حفظ ملودی آن کوشیده‌اند. این ترانه بارها از سوی هنرمندان سیستان بازخوانی شده است و اشعار آن از زبان مردم شنیده می‌شود. خواندن این شعر آهنگین، در عروسی‌های سیستانی هنوز کاربرد دارد و به عنوان یکی از رسوم ماندگار و تأثیرگذار در مراسم ازدواج شناخته می‌شود.

۲. البته برخی از هنرمندان در آواز دشتی و آواز افشاری نیز آن را تنظیم کرده‌اند. ریتم این ترانه $\frac{5}{8}$ لنگ است (پایگاه خبری تحلیلی نی‌زار).

۷۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

از این دست است که هویت یک قوم را از منظر روایت داستانی به نمایش گذاشته و یادآور آداب و رسومی است که از پس اجرای مکرر آن در مراسم و جشن‌ها به‌رغم درونمایه حزن‌انگیزش در حافظه تاریخی مردمان این دیار ماندگار بر جا مانده است. چنانکه «برخی از افسانه‌ها به لحاظ ظرفیت‌های نمایشی تبدیل به نمایشنامه‌هایی عامه‌پسند و مردمی شده و چون با اعتقادات آن مردمان یگانه بوده، رشد کرده، باقی مانده‌اند و با تضادهای اجتماع و طبیعت روزمره پرداخت شده و به شکل تراژدی، حماسه و گاهی ملودرام یا بیان شعر و شاعری درآمده‌اند.» (ستاری، ۱۳۷۶: ۱۵۳)

آسوکه ترمه^۱ (ننه مه کنجکه تونو!)^۲

دخترک پانزده سال بیشتر نداشت. سیاهی چشمانش طوری بود که انگار وقتی صبح می‌شد، تمامی سیاهی شب جمع شده و در چشمانش خانه می‌کرد و شامگاه که می‌خوابید دوباره شب از میان مژه‌هایش بیرون آمده و گسترده می‌شد. نامش ترمه بود، مثل ترمه زیبا بود و لطیف. قرار بود ترمه را به جان‌محمد شوهر بدهند. در ازای خون‌بهایی که طایفه ترمه بایستی به طایفه جان‌محمد می‌داد به ازای خونی که حتی اتهامش ثابت نشده بود.

قضیه از این قرار بود که چند ماه پیش، محمدامیر عیار که از طایفه جان‌محمد بود در نزار و به طرز مشکوکی کشته شده بود. جسد خیس او، صبح پگاه و نزدیک طلوع آفتاب روی توتن‌اش پیدا شده بود. هرچه پرس‌وجو کردند و به دنبال نشانه گشتند چیزی پیدا نشد. فقط به این دلیل که افرادی از طایفه ترمه در آن نزدیکی مشغول پهن کردن دام و بریدن نی بودند، متهم شدند. کار، بالا گرفته بود و خان طایفه ترمه برای اینکه درگیری‌ها شدت پیدا نکند و باعث خونریزی‌های بیشتر نشود، در جلسه ریش‌سفیدی به درخواست خان طایفه جان‌محمد، تن داد و قرار شد که ترمه به عقد

۱. آسوکه «ترمه» - براساس ترانه «موکه مه کنجکه تونو» (mu ke me kanjake tunu) بازنویسی شده است. منبع این روایت سایت‌های اینترنتی است، برای اطمینان از صحت روایت، متن آسوکه با چند بازخوانی از این ترانه، مقایسه شده است. نام نویسنده نامعلوم است. (وبلاگ خانه فرهنگ سیستان)

۲. مادر! این منم دخترک تو!

جدال خیر و شر در آسوکه‌ها؛ ویژگی‌های دراماتیک آسوکه «ترمه» ❖ ۷۹

یکی از افراد طایفه جان‌محمد در آید. جان‌محمد را همه می‌شناختند، آدم سر به راهی نبود، بی‌قید و لایبالی.

چند روز قبل از عروسی سر تندور (تنور) موقع پختن نان، ترمه کلی با مادرش صحبت کرده و گفته بود که دلش به این وصلت رضا نیست و دوست ندارد که زن جان‌محمد شود. ولی مادر هیچ نداشت که برای قانع کردنش بگوید.

از آن طرف جان‌محمد سرمست و خوشحال بود. دیگر محمدمیر عیار هم نبود که با این وصلت مخالفت کند. می‌دانست که اگر محمدمیر زنده بود به واسطه دوستی که با شیرعلی - پدر ترمه داشت اجازه نمی‌داد کسی مثل او شوهر ترمه شود.

تعداد عیاران کمتر و کمتر می‌شد و تعداد کسانی که با ظلم و نابرابری مبارزه می‌کردند نیز کمتر.

گذشت ... تا روز عروسی فرا رسید.

داماد در کنار عروس قرار گرفت. ترمه سرش را بالا گرفت. سفیدی چشمش دیگر به سرخی می‌زد. رو به مادرش کرد و با صدایی که بغض در آن نشسته بود گفت:

موکه!

(مادر!)

موکه مه کنجکه تونو!

(مادر! این منم دخترک تو!)

منه نلی که بره ...

(مگذار که مرا ببرند...)

سوزون دستکه تونو

منه نلی که بره ...

(من که مثل سوزنی در دست توام)

خه دول و سازک می بره

(با دهل و سرنا مرا می‌برند^۲)

۱. گوش به حرف تو بوده‌ام.

۲. با اسباب شور و شادی می‌برند، ولی من راضی نیستم.

۸۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

و مادر که خیلی سعی داشت تا استوار و محکم بماند جواب داد:

| | |
|---------------------------------|------------------------|
| کنجه کلونه ننه | ننه و جون ننه |
| دختر عاقل من! | (ای جان مادرا! |
| کارگن در خوننه | ننه و جون ننه |
| تو باعث آبادی این خانه بوده‌ای) | (ای جان مادرا! |
| آتش و جونو ننه | آلا که می‌بره تره |
| آتش به جانم افتاده! | (الان که تو را می‌برند |
| اشتو گریونو ننه | آلا که می‌بره تره |
| ببین که چگونه گریانم! | (الان که تو را می‌برند |

رو به خواهرش کرد و گفت:

خه جفت جور می‌بره منه نلی که بره ...
 (با یک جفت جارو مرا می‌برند)
 مگذار که مرا ببرند...
 و خواهر جواب داد:

| | |
|--------------------------------|-------------------|
| آلا که می‌بره تره | دده و جون دده |
| (الان که تو را می‌برند) | (ای جان خواهر! |
| خونه تو می‌بره تره | از خونه نئک بابا |
| به سر خانه و زندگی ات می‌برند) | (از خانه نیک پدری |

و باز رو به برادرش کرده و گفت:

از رائه خمک می‌بره منه نلی که بره....
 (از راهی که به خمک می‌رود مرا می‌برند، مگذار که مرا ببرند...)

و برادر:

دده و جسون دده آلا که می‌بره تره
(ای جان برادر!) الان که تو را می‌برند
دَن سرا مه مستو دده از زیر قرآن گرا بکنی

(من بر در سرای خانه با قرآن می‌ایستم تا تو از زیر آن رد شوی)
و مادر باز برای دلداری رو به دختر کرد و گفت:

گریه مکو دخترک نازوک و بلگ چَعک
(گریه نکن دخترکم! ای که مثل برگ‌های تازه بهاری نازک و لطیفی!)
اِمشو که می‌بره تره نمک مزه بر دلک

(در این شبی که تو را می‌برند بر دل زخم دیده‌ام نمک مزه)
سبا موکه تو بیایه رازای دل بُکنی تو

(صبح فردا مادرت به دیدار تو می‌آید تا سنگ صبورت باشد)
خاکای زیر حجله را از گریه گل بُکنی تو

(می‌دانم که از گریه زیاد خاک‌های زیر حجله را گِل خواهی کرد)

عروس از زیر قرآنی که دست برادرش بود گذشت و با گام‌های نامطمئن پای در
رکاب اسب گذاشت و خیلی آرام بر زین اسب نشست. در میان این همه آدم، خودش
را تنها می‌دید. تنها در برابر خدای خود.

«خدایا خودم را به تو می‌سپارم»

ضرب دهل و آوای سرنا از سر گرفته شد و جمعیت به راه افتاد. چند نفر از اقوام داماد
با طعنه‌ها و نیشخندهایی به نزدیکان عروس از اینکه دخترشان را می‌برند، نیش می‌زدند.
رفتند... و رفتند تا از ده دور شدند.

مادر و بقیه با دل‌های گران (دل‌های گرفته) به درون خانه برگشتند. اسب ترمه آرام
و رهوار، ره می‌سپرد. ترمه ساکت و آرام در افکار خود فرو رفته بود. ناگهان صدای
نال‌های بلند شد. اسب ترمه ایستاد. با صدای ناله، جمعیت نیز ایستاد. همه دور اسب

۸۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

جمع شدند و نگاه‌ها همه به طرف جان‌محمد خیره شد که روی زمین افتاده و در خود می‌پیچید. برادر و پدرش به شتاب، بالای سرش حاضر شدند. پدر سرش را بالا گرفت.

- چی شده پسرم؟ چی شده؟

و سراسیمه دست و پاها و بدن پسرش را واری می‌کرد. فریادهای جان‌محمد که دو دستش را به شکم چسبانده بود بلندتر و بلندتر می‌شد. پدر با سر به آبدای اشاره کرد و گفت:

- اینجا چیزی خوردی؟

و جان‌محمد با همان حالت نزار جواب داد: نه! هیچی!...

و چشمانش در چشمان پدر خیره شد... پدر مات و مبهوت شده و ناباورانه به صحنه‌ای که جلوی چشمانش شکل گرفته بود، نگاه می‌کرد.

جان‌محمد آرام گرفت و دیگر هیچ نگفت. پدر، برادر، مادر و خواهرهایش، ناله‌کنان

به بقیه می‌گفتند:

- برگردید!!

- سریع!

- زود باشید، حکیم را خیر کنید!

ولی دیگر دیر شده بود و از دست هیچ کس کاری بر نمی‌آمد... جان‌محمد مرده

بود.

چقدر ناگهانی و باورنکردنی!

خانواده داماد و خویشان او به ترمه لقب عروس شوم داده و ترمه را به خانواده‌اش برگرداندند. اما خیلی‌های دیگر بعد از این شوک، به خود آمده و می‌گفتند: این آه دل دخترک بود که جان‌محمد بدنام را ناکار کرد.

این ماجرا دهان به دهان بین مردم همه آبادی‌ها گشت و آوازه ترمه - دخترکی که با نیروی قلب خود و توکل به خدا بر نامرادی‌ها فائق آمده بود - تا شهرهای دورتر نیز رفت.

دو سال از این ماجرا گذشته بود که...

یک روز که ماه بی‌بی به خانه آمد ترمه را صدا زد. دخترش را در گوشه‌ای نشانند و

با او شروع به صحبت کرد.

جدال خیر و شر در آسوکه‌ها؛ ویژگی‌های دراماتیک آسوکه «ترمه» ❖ ۸۳

وقتی مادر، اسم حبیب را برای ترمه آورد، نه تنها چشم‌های ترمه، شادی و شغف را نشان می‌داد بلکه لب‌های او نیز به خنده وا شد. حبیب را می‌شناخت. بارها او را دیده بود که تیشه بر دوش برای آبیاری زمین سوی صحرا روانه می‌شود.

از فردا ترمه با شور و شوق و دقت زیاد مشغول آماده کردن سور و سات عروسی بود. فقط لُنگِ گلدوزی شده سرتراشک، آنقدر پر از طرح بود که دوختن آن چند هفته طول کشید.

مراسم عروسی به پا شد. آتش بزرگی در میانه میدان افروخته شد. ضربات دُهل‌چی همه را به یک رقص حماسی فرا می‌خواند. حلقه چوبازی تشکیل شد و هماهنگ با ضربات دُهل، شروع به چرخیدن کرد. ضربات چوب‌ها که بر همدیگر فرود می‌آمدند، آتش را مست می‌کرد و زبانه‌های آن همنوا با این شادمانی می‌رقصیدند. وقت رفتن عروس از خانه پدری فرارسیده بود. برادر عروس با قرآنی در دست نزد خواهرش آمد و طبق رسم، هدیه‌ای (یک النگو) به او پیشکش کرد تا ناز عروس خانم را برای رفتن بخرد. با برخاستن ترمه صدای کَل کشیدن و هل‌هل‌زن‌ها بلند شد و (داره) دایره‌هایشان را بر سر دست‌ها گرفتند تا مراسم پابرداری با خواندن ترانه زیبای «نوگل عروس جان جان» آغاز شود. (وبلاگ خانه فرهنگی سیستان)

ساختار افسانه به لحاظ نمایشی

مقدمه (زمینه چینی)

مقدمه چینی به معنای خلق موقعیت داستانی اولیه است. در این مرحله صحنه به شیوه‌های گوناگون طراحی می‌شود، شخصیت‌ها معرفی می‌شوند و کشمکش آغاز می‌شود. در آسوکه ترمه مقدمه چینی به همین ترتیب با معرفی شخصیت‌ها، آغاز می‌شود و سپس به سرعت به خط اصلی روایت با مروری بر چرایی و چگونگی رویدادها ورود می‌یابد؛ ترمه، دخترک پانزده ساله و شخصیت اصلی افسانه، به دنبال قتل مردی از طایفه جان‌محمد بنا بر سنت و در ازای خون‌بهایی که طایفه ترمه بایستی به طایفه جان‌محمد بدهد، بناست به عقد و ازدواج او درآید.

شخصیت

شخصیت‌ها در این آسوکه، تابع واقع‌گرایی افسانه، از قالب تیپ‌های قراردادی و متعارف قصه‌های عامیانه خارج و همپای شخصیت در داستان‌های مدرن دارای ابعادی روانشناختی می‌شوند.

شخصیت‌های اصلی

ترمه: شخصیت اصلی این آسوکه دختری پانزده ساله و یتیم به نام ترمه است. جوانی و زیبایی ترمه، بزرگان طایفه را مصمم می‌سازد تا او را به عنوان خون‌بها به طایفه مقتول بدهند. ترمه جوان، همپای مادرش در میان طایفه در هنرمندی و کدبانویی سرآمد دختران طایفه است و در تهیه مخارج زندگی به مادرش یاری می‌رساند. ترمه برای گریز از ازدواج اجباری، پناهی جز مادر ندارد، اما مادر نیز چاره‌ای جز تسلیم در برابر این تقدیر نمی‌یابد. جنبه اعتقادی شخصیت ترمه، هنگامی به نمایش گذاشته می‌شود که وی به خدا توکل می‌کند و در دل از او یاری می‌طلبد. روح لطیف ترمه و نهاد پاک و ایمان او به معجزه و مظلومیتش، سرانجام کار را رقم می‌زند و ترمه به خواست الهی و مرگ غریب داماد از این بند می‌رهد.

جان‌محمد: جان‌محمد، مردی از طایفه مقتول که بناست ترمه در ازای خون‌بها، به عقد و ازدواج او درآید. جان‌محمد به روشنی نقش شخصیت منفی و آنتی‌گونیست را در این روایت داستانی به عهده دارد. بدنامی جان‌محمد، بی‌قیدی و لاپالی‌گری او زبانزد خاص و عام است و از او شخصیتی شرور ساخته است. او از غیبت و نبود عیاران و جوانمردانی که در بی‌گناهی و بی‌پدیری ترمه، فریادرس او باشند و مانع از این وصلت گردند خوشحال است و همین شخصیت سوءاستفاده‌گر و طماع او را آشکار می‌سازد. در برشی از آسوکه، جان‌محمد در کنار ترمه قرار می‌گیرد در حالی که جامه دامادی به تن دارد و ترمه با چشمانی سرخ در کنار او نشسته است. جان‌محمد اعتنایی به احوال ترمه ندارد و به او به جز از دریچه چشم اسیر و قربانی نگاه نمی‌کند. سنگدلی که در این برش روایی به تصویر کشیده می‌شود، آزاردهنده و تأثیرگذار است و نشان از ناجوانمردی جان‌محمد دارد.

شخصیت‌های فرعی

مادر: ماه بی‌بی، مادر ترمه، مخاطب اصلی او در گفت‌وگوهایی است که به قصد پشیمان کردن طایفه و مادر از ازدواج اجباری دارد. مادر در آسوکه ترمه در نقش سنتی خود ظاهر می‌شود و وظیفه تحقق بخشیدن به خواست طایفه را دارد تا دخترش را راهی خانه بخت کند. اگرچه او نیز مانند دختر از این تقدیر غمناک و دل‌شکسته است، اما گویا توان و اراده لازم را برای نجات دخترش ندارد.

پدر جان‌محمد: پدر جان‌محمد در صحنه مرگ پسر حاضر می‌شود، اما تلاش‌هایش برای نجات او از مرگ به نتیجه نمی‌رسد. ضجه‌های پدر و برادر جان‌محمد بر بالین بی‌جان او، گویا جان‌محمد را نیز در جایگاه قربانی یک تصمیم و سنت غلط قرار می‌دهد و بر خوانش‌های نمادین متن می‌افزاید.

برادر و خواهر ترمه: هر دو تنها شنوای دردمندی و التماس‌های ترمه‌اند. با آنکه تنها در دیالوگ‌های مختصری چهره می‌نمایانند؛ اما انفعال و ناکارآمدی آنان، در کنار تسلیم مادر برابر تصمیم بزرگان طایفه، به اقتدار رسوم سنتی و قبیله‌ای می‌افزاید و تنهایی و مظلومیت ترمه را برجسته‌تر می‌سازد.

گفت‌وگو

ساختار آسوکه ترمه به لحاظ روایی در قالب گفت‌وگوهایی که بین ترمه و سایر شخصیت‌های داستان رد و بدل می‌شود شکل می‌گیرد. به همین لحاظ افسانه ترمه، از نظر بهره‌مندی از گفت‌وگو به عنوان یک عنصر نمایشی، غنی و شباهت بسیار به ساختار نمایشنامه یافته است. گفت‌وگوها در پیشبرد روایت مؤثرند و دستیابی به عمق تألمات روحی و ذهنیت شخصیت‌ها را ممکن می‌سازند.

بحران

در اصطلاح ادبی «بحران لحظه‌ای در داستان یا نمایش است که کشمکش به اوج شدت می‌رسد و منجر به تصمیم‌گیری می‌شود. در روند داستان ممکن است بحران‌های متعددی رخ دهد که هر یک فرا رسیدن نقطه اوج را تسریع کند» (داد، ۱۳۷۸: ۷۴).

آسوکۀ ترمه، بحران با تصمیم بزرگان طایفه و مادر در اجبار ترمه به ازدواج در ازای خون بها آغاز می‌شود. در حالی که روند روایت، گفت‌وگوها، شخصیت و مقدمات وقوع این حادثه، بحران را به اوج می‌رساند و در نهایت ترمه بر خلاف میل خود به ازدواج جان محمد درمی‌آید. بحران‌های فرعی دیگر در این آسوکه، قتل مشکوک محمدامیر عیار است که در نهایت به خوانخواهی ختم می‌شود.

کشمکش

کشمکش یا جدال در اصطلاح ادبیات داستانی و ادبیات نمایشی، تعارض دو نیرو یا دو شخصیت با یکدیگر است. کشمکش، عنصر مهم شکل‌گیری پیرنگ داستان است. کشمکش به اشکال مختلف ممکن است ظاهر شود: کشمکش جسمانی، تعارض جسمی میان دو شخصیت؛ کشمکش ذهنی، کشمکش میان دو فکر؛ کشمکش عاطفی، تعارض میان عواطف مختلف شخص و کشمکش اخلاقی، ستیز و مخالفت شخصیت داستان با اصول اخلاقی (همان: ۳۸۵). در این آسوکه کشمکش به هر چهار شکل خود مشاهده می‌شود.

کشمکش جسمانی: قتل محمدامیر عیار، که زمینه‌ساز رویدادهای بعدی است، نمونه‌ای از کشمکش‌های جسمانی است اگرچه این مرگ در هاله‌ای از ابهام پوشانده شده، اما یافتن جسد در قایق مقتول، می‌تواند نشان از درگیری جسمی و پیامدهای آن باشد.

کشمکش ذهنی: کشمکش ذهنی در این آسوکه به نظر در گفت‌وگوهایی بین ترمه و مادرش تجسم می‌یابد. ترمه از مادر کمک می‌خواهد و مادر او را وادار به تسلیم در برابر تقدیر و قبول ازدواج می‌کند.

کشمکش عاطفی: کشمکش و درگیری ترمه با خود برای گریز از این ازدواج، یافتن راهی برای نجات از بحران و یا تسلیم در برابر تصمیمی که برای او گرفته شده از نمونه‌های کشمکش عاطفی در شخصیت‌های نمایشی و داستانی است.

جدال خیر و شر در آسوکه‌ها؛ ویژگی‌های دراماتیک آسوکه «ترمه» ❖ ۸۷

کشمکش اخلاقی: تقابل کلامی ترمه با مادر و تلاش او برای گریز از تصمیم بزرگان طایفه، نوعی از کشمکش اخلاقی و ایستادگی فرد در برابر جمع و جامعه را به نمایش می‌گذارد.

گره‌افکنی

گره‌افکنی در روند روایت آسوکه پیامد تصمیمی است که از سوی جمع، بر خلاف میل شخصیت اصلی، برای او گرفته می‌شود. آیین خون‌بس، رسمی قبیله‌ای است که تسلیم شدن در برابر آن، پیوندهای قومی و قبیله‌ای را تقویت و پیوستگی فرد به جمع را ممکن می‌سازد. ترمه با علم بر این واقعیت که هرگونه سرپیچی باعث مطرود شدن اوست، سعی بر ایستادگی در برابر این تصمیم دارد و در همین جاست که گره اصلی روایت خلق می‌شود و داستان را به پیش می‌برد.

گره‌گشایی

گره‌گشایی به حوادثی اطلاق می‌شود که در پی اوج داستان رخ داده، همه ابهامات و پیچیدگی‌ها را می‌گشاید و سرنوشت شخصیت اصلی داستان را روشن می‌سازد. (آذر، ۱۳۷۶: ۱۱۷۷) مرگ ناگهانی جان‌محمد، اگرچه دلیلی به جز التفات و رحم الهی بر ترمه ندارد، اما گره از بخت ناخواسته ترمه برداشته و شرایط درام را به وضعیت عادی خود بازمی‌گرداند.

تعلیق

اضطراب و تشویش نمایشی از دل همذات‌پنداری و همدلی با شخصیت‌های نمایش به وجود می‌آید؛ از همین روی پرداخت شخصیت ترمه در این آسوکه به گونه‌ای است که در بدو امر، همدلی را در مخاطب برانگیخته و او را نگران سرنوشت خود می‌کند. ترمه نه فقط با التماس‌ها و تحریک عواطف مخاطب این همدلی را به دست می‌آورد، بلکه با راهی شدن به خانه بخت، و تن دادن به سرنوشتی نامعلوم و اطاعت از مادر

۸۸ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

است که به مثابه شخصیتی آسیب‌پذیر همراه جریانی می‌شود که از دل آن اشتیاق به پیگیری داستان از سوی مخاطب به وجود می‌آید. قتل، تصمیم ریش سفیدان قبیله مبنی بر خونخواهی و مسیری که روایت در پذیرفتن یا نپذیرفتن این تصمیم از سوی ترمه و خانواده‌اش طی می‌کند از نقاط تعلیق‌برانگیز این آسوکه‌اند.

اوج

نقطه اوج با گره‌گشایی در این آسوکه به یکباره به وقوع می‌پیوندد. مرگ ناگهانی داماد در حین بازگشت از مراسم عروسی و تبدیل شدن مجلس سور به سوگ که نجات ترمه را از وضعیت دشوار و نجات او از بحران را در پی دارد، نقطه اوج آسوکه به شمار می‌رود.

زمان و مکان

مکان و زمان در آسوکه ترمه، تابع خاستگاه بومی و منطقه‌ای آسوکه، در سرزمین سیستان و جایی در میان طوایف آن تعیین می‌شود. خانه ترمه، محیط جغرافیایی که طایفه او در آن زندگی می‌کند و بالاخره دشتی بیرون از ده در مسیر بازگشت کاروانیان عروس از دیگر مکان‌های وقوع این آسوکه‌اند. اگرچه در متن روایی داستان به زمان مشخصی اشاره نمی‌شود، اما اشاره به وجود عیاران، می‌تواند آسوکه را به دورانی از تاریخ وصل کند که چهره جوانمردانه و متمایز عیاران هنوز در بین مردم عوام دارای اعتبار بوده است.

نقاط قوت و ضعف

در اقتباس از آسوکه ترمه، پیشینه ذهنی مخاطب، منظوم بودن این آسوکه و همراهی روایت با موسیقی به گونه‌ای است که گویی نیمی از اهداف اقتباس از پیش محقق شده است. جذابیت‌های شنیداری این آسوکه، محبوبیت آن در بین مردم و از سویی پرداختن به آداب و رسوم محلی که مخاطب بومی را جذب خود می‌کند، اقتباس تصویری از این

جدال خیر و شر در آسوکه‌ها؛ ویژگی‌های دراماتیک آسوکه «ترمه» ❖ ۸۹

آسوکه را با تردیدهای کمتر روبرو می‌سازد. از سویی توجه به درونمایه انتقادی این آسوکه نسبت به سنت‌های غلط قبیله‌ای و بهره‌مندی از زبانی ساده و همه‌فهم، همانقدر که می‌تواند مشخصه‌های قومی و بومی را به مخاطب بشناساند، وی را به مروری انتقادی بر پیشینه تاریخی فرهنگی خود دعوت می‌کند. وجود عناصر قوی دراماتیک از جمله دو شخصیت جان‌محمد و ترمه، بر بستر ملودرام و عاشقانه قصه، کشمکش‌های متعدد که خط روایی داستان را با بحران، گره‌افکنی و در نهایت گره‌گشایی همراه ساخته است، قرار گرفتن شخصیت زن در مرکز آسوکه و توجه به شخصیت، درونیات، دردمندی‌ها و رنج‌های وی از نقاط قوت این آسوکه به شمار می‌روند.

از نقاط ضعف آسوکه، مرگ بی‌دلیل جان‌محمد است که برخلاف رابطه علت و معلولی در بحث کنش‌های نمایشی، به انجام می‌رسد. اگرچه از اراده و خواست الهی در وقوع این حادثه یاد می‌شود، اما در بحث اقتباس و برگردان‌های تصویری، از آنجا که مخاطب امروز کمتر به امور حسی و شهودی و ماورایی تکیه دارد، این احتمال وجود دارد که باورپذیری روایت نزد مخاطب خدشه‌دار شود و این امر اقتباس را دشوار می‌سازد.

جمع‌بندی

ادبیات شفاهی در هر منطقه‌ای نمایانگر و شناسنامه همه احساسات و علایق، نیازها و تحولات فکری و آداب و رسوم مردم آن منطقه است. آسوکه‌های سیستان نیز از این اصل مستثنی نیستند. تاریخ سیستان با قصه‌ها و افسانه‌ها آمیخته است، چنانکه گویی همواره روح افسانه و قصه‌ها در این سرزمین باستانی جاری بوده و هست. در گویش سیستانی به افسانه‌ها آسوکه اطلاق می‌شود. آسوکه‌ها ره‌آورد گذر از قرن‌های طولانی برآمده از سینه خاموش راویان آن هستند که با نقل سینه به سینه به حیات خود ادامه داده‌اند و در هر برهه‌ای از تاریخ متأثر از شرایط اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی پیرامونشان در حالی که نشانگان اقلیمی را بر پیشانی خود حفظ کرده‌اند، با کلامی روان و متناسب با عصر و دوره تاریخی روایت شده‌اند.

۹۰ ♦ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

آسوک‌های سیستانی در انواع نظم و نثر روایت می‌شوند. آسوک‌های منظوم بخشی از روایت‌های سیستانی را تشکیل می‌دهند و از مشهورترین آنها می‌توان به مجموعه پنج/ارغن اشاره کرد. در انواع‌شناسی آسوک‌ها بهترین مرجع، همان تقسیم‌بندی معمول در انواع‌شناسی افسانه‌هاست. از این رو با توجه به سابقه پنج‌هزار ساله سیستان و وقایع تاریخی و اجتماعی آن می‌توان به لحاظ نوع و مضمون نیز آسوک‌ها را بررسی و آنها را در انواع مختلف روایت‌های اسطوره‌ای، روایت‌های تاریخی، روایت‌هایی افسانه‌ای با درونمایه جادویی، روایت‌های واقع‌گرا و روایت‌های تمثیلی نیز مورد بازشناسایی قرار داد.

در آسوک‌های سیستانی بر مضامین اخلاقی، دینداری، جوانمردی، مهمان‌نوازی، آیین پهلوانی، وفای به عهد، مرزداری، شجاعت و غیرت، گذشت و اخلاق انسانی تأکید می‌شود.

مضمون انتقام‌گام در خشونت‌آمیزترین اشکال در آسوک‌ها بروز می‌یابد و خلق و خو، روح بیابانی و جنگاورانه باستانی مردمان سیستان و بلوچ را به تصویر می‌کشد که گویا هرگز تسلیم شدن در برابر ظلم را بر نمی‌تابند. درونمایه‌های طنزآمیز، بخش دیگری از مضامین آسوک‌ها را تشکیل می‌دهند، نگاه انتقادی به ضعف‌های بشری با زبانی طنزآلود و طعنه‌آمیز در بستری از طنز موقعیت، از ویژگی‌های بارز این دسته از آسوک‌های سیستانی است.

قهرمانان آسوک، طیف گسترده‌ای از شخصیت‌های انسانی تا شخصیت‌هایی با نیروهای فرا بشری و جادویی را دربرمی‌گیرند؛ دیوها، جادوگران، بز لنگی‌ها، پریزادگان و حیوانات سخنگو از جمله عناصر جاندار جادویی افسانه‌های سحرآمیز سیستانی هستند و اشیایی مانند انگشتر، دیگی که به اراده صاحب آن می‌تواند در لحظه، غذای مفصلی تهیه کند، چوب جادویی، قالیچه پرنده و... از جمله عناصر و اشیای جادویی آسوک‌ها به شمار می‌روند.

در بررسی جنبه‌های نمایشی و تحلیل عناصر دراماتیک آسوک‌ها، ابعاد قوی نمایشی آسوک‌ها آشکار و بر قدرت روایی آنها تأکید می‌شود. بررسی عناصر نمایشی در آسوک‌ها، به عنوان نمونه‌ای از آسوک‌های سیستان، بر این مدعا صحت می‌گذارد که آسوک‌ها

جدال خیر و شر در آسوکه‌ها؛ ویژگی‌های دراماتیک آسوکه «ترمه» ❖ ۹۱

به مثابه گنجینه‌ای فناپذیر و برخوردار از روحی انسانی دارای این قابلیت هستند که دستمایه تولیدات نمایشی قرار گیرند و دایره اقتباس را وسیع‌تر سازند و بر خلاقیت‌های آن بیفزایند. تبیین ارزش‌های اخلاقی، تأکید بر هویت ملی و قومی، نمایش هنرمندانه از دغدغه‌های مردان و زنان سیستانی در طول تاریخ و آشنایی با میراث معنوی گذشتگان که خودشناسی و تعلق خاطر مخاطب به نیاکان باستانی خود و فرهنگ ایرانی اسلامی را به همراه دارد از جمله دستاوردهایی است که لزوم بازنگری در نوع رویکرد رسانه به افسانه‌های قومی را تبیین و برداشتن گام‌های جدی در این حوزه را ضروری می‌سازد.

منابع

الف) کتاب و مقاله

- آذر، شکوفه (۱۳۷۶). «گره‌افکنی». دانشنامه ادب فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 - افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۵). واژه‌نامه سیستانی، تهران: بنیاد نیشابور.
 - _____ (۱۳۹۰). سیستان و بلوچستان‌نامه. تهران: کتابدار.
 - بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۱۴). تاریخ سیستان (تصحیح). تهران: انتشارات زوآر.
 - تمیم‌داری، احمد (۱۳۹۰). فرهنگ عامه. تهران: انتشارات مهکامه.
 - جعفری قنواتی، محمد (۱۳۹۴). درآمدی بر فولکلور ایران. تهران: جامی.
 - خمر، ابراهیم (۱۳۸۹). افسانه‌های سیستان «آسوکه». زاهدان: تفتان.
 - داد، سیما (۱۳۷۸). فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
 - دلاشوم. لوفلر (۱۳۶۶). زبان رمزی قصه‌های پریوار. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.
 - ستاری، جلال (۱۳۷۶). آیین و اسطوره در تئاتر. تهران: توس.
 - عمرانی، غلامرضا (۱۳۹۱). ادبیات سیستان، بخش نثر، ادبیات داستانی: آسوکه.
- ج ۱. تهران: دریافت.

۹۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

_____ (۱۳۹۲). ادبیات سیستان، بخش نثر، ادبیات داستانی: آسوکه.

ج ۲، ۳ و ۴. تهران: دریافت.

(ب) اینترنت

- بی نام (۱۳۸۷) «ترمه، بر اساس ترانه محلی موکه مه کنجکه تونو» در وبلاگ خانه

فرهنگی سیستان، (دسترسی در ۱۳۹۷/۱۱/۳۰):

<http://iran-nimrooz.blogfa.com/post/12>

- ذوالفقاری (۱۳۹۵). «آسوکه‌های سیستانی روایتگر نبرد طبقات»، به نقل از روزنامه

زندگی سلام، در پایگاه اطلاع‌رسانی تلکسی‌ران، چهارشنبه ۱۰ شهریور (دسترسی در

۱۳۹۷/۱۱/۳۰): <https://www.telexiran.com/News>.

- «موسیقی سیستان» در پایگاه خبری - تحلیلی نی‌زار (دسترسی در ۱۳۹۷/۱۱/۳۰):

<http://www.neyzarnews.ir>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی